

مقاله‌ای که در زیر می‌خوانید نمونه‌ای از یک مقاله از سلسله مقالات استاد علامه
است که در سالهای نخست انتشار مجله یعنی سال ۱۳۳۸ و ۱۳۳۹ شمسی در مجله مکتب
اسلام منتشر می‌شد، این مقاله عیناً از شماره ۴ سال دوم نقل می‌شود.

امداد علامه حضرت آقای سید محمد حسین طباطبائی

اسلام و حریت

گرچه کلمه «حریت» و «آزادی» بیشتر در قرون اخیر بر سر زبانها افتاده ولی
آزادپنخواهی انسان مطلب تازه‌ای نیست که در این قرون بوجود آمده باشد و همیشه مدنظر
وی بوده و در اعماق فکر او جای داشته و جزء آرزوهای دیرینه وی محسوب
میشده است.

علاقه انسان بحریت مانند سایر علاقه‌های اوریشه تکوینی دارد و منشأ آن وجود
«اراده» در اوست، انسان مطالب را درک میکند و اراده وی باموری معلق میگردد و میل
دارد آزاد باشد و با آنچه مورد علاقه و نظر اوست عمل کند و هیچگونه مانعی بر سر راه
اونی نباشد، و چون «اراده» از انسان جدا نیست لذا علاقه بحریت و آزادی نیز همواره
با او هست.

منتها انسان چون یک موجود اجتماعی است و بحکم فطرت و غریزه مایل است
که با سایر افراد هم نوع خود در حل مشکلات حیاتی تشریک مساعی کند و زندگی خود

رابر پایه تعاون استوار نماید ، ناچار است باصوّل زندگانی مدنی من در دهد؛ یعنی قوانین و مقرراتی وضع کرده و اراده خود را در چهار دیوار آن قوانین و مقررات قرار داده و بالتیجه از حدود آزادی اراده خود بکاهد؛ زیرا اگر همه افراد بشر مطلق العنان باشند و اراده آنها تابع هیچگونه قانونی نباشد و هر کس آنها را بخواهد انجام دهد، شیرازه زندگی اجتماعی آنها در مدت کوتاهی بکلی از هم میپاشد .

اینجاست که انسان مجبور میشود آزادی و حریت مطلقه خود را محدود سازد. از آنچه گفته شد معلوم میگردد که آزادی مطلق، در هیچ اجتماعی وجود ندارد و اساساً وجود اجتماع با آزادی مطلق قابل جمع نیست ، بنابراین هر جا صحبت از آزادی و حریت میشود منظور آزادی نسبی است و تفاوتی که در میان اقوام مختلف بوده و هست در حدود این آزادی نسبی میباشد .



نکته ای که در اینجا باید مورد بررسی و وقت قرار گیرد تفاوت فاحشی است که میان حدود آزادی از نظر اصول اسلام و از نظر تمدن جدید وجود دارد :

در تمدن جدید چون پایه و اساس کاربرد حداکثر تمتع و بهره برداری از مادیات و لذائذ مادی قرار داده ، لذا کلیه افراد از قید معارف و عقائد دینی و همچنین اصول اخلاقی آزادند و هر عملی را که میل داشته باشند (بشرط اینکه با قوانین موضوعه مخالفت نداشته باشد) مجازند بجا آورند ، جای تردید نیست که اینگونه حریت و آزادی روح انسانیت و ملکات فاضله را در انسان کشته و او را تا سرحد حیوانات تنزل داده و از تکاملی که ناموس خلقت برای آن در نظر گرفته است باز میدارد .

ولی اسلام چون در مرحله اول اساس تعلیمات خود را بر توحید و در مرحله دوم بر اخلاق و ملکات فاضله قرار داده است و برای عموم کارهای فردی و اجتماعی (بدون

استثناء) دستوراتی داده و حدودی قائل شده است، لذا حریت بآن معنی که در تمدن جدید دیده میشود در آن وجود ندارد بلکه حدود دیگری برای آن در نظر گرفته است. اما در مقابل؛ یکنوع حریت بانسان عطا کرده که دنیای وسیعی در برابر او گشوده است و آن آزادی از قید بندگی غیر خدا است؛ این آزادی اگرچه در یک جمله خلاصه میشود ولی پس از وقت و بررسی مشاهده خواهد شد که معنی دامنه داری دارد که بسیاری از قید و بند هائی که در جهان متمدن کنونی وجود دارد از پسای بشر باز میکند یعنی هر ملتی را از قید هر نوع استعمار و استعباد و سیادت سایر ملل آزاد ساخته و هر طبقه ای از طبقات اجتماع را از بندرقیت و بندگی سایر طبقات رها میکند و از اینرو افراد و جامعه های قوی و ضعیف و نژادهای گوناگون را علی السویه از آزادی بهره مند ساخته است و این بزرگترین آزادی است که اسلام بشر اعطاء نموده است. قرآن میگوید: **قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة واء ایننا وینکم الانعبد الا الله و لا نشرک به شیئا و لا یتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله (آل عمران - ۸۵):** ای اهل کتاب بپائید بسوی مطالبی که همه در آن اتفاق داریم: جز خدا را نپرستیم. هیچ چیز را شرک او قرار ندهیم و جمعی جمع دیگر را ارباب خود قرار ندهیم.

از نظر احکام و دستورات نیز اسلام آزادی معتدلی در استفاده از مباحات و نعمتهای خداوند و سایر مزایای زندگی قرار داده و از افراط و تفریط ممانعت نموده است، قرآن میفرماید: **«خلق لکم مافی الارض جمیعاً»** بقره - ۲۹ (آنچه در زمین است برای شما آفریده است) حتی از این مرحله نیز باز افاضت نهاده و تمام آسمانها و زمین را مسخر انسان دانسته است: **«و مسخر لکم مافی السموات و مافی الارض جمیعاً»** ه. جایه - ۱۴.

از بیانات گذشته ضمناً روشن میگردد اینک: بعضی گمان کرده اند که اسلام طرفدار آزادی عقیده بطور مطلق است و اجازه میدهد هر کس هر دینی را خواست (حتی بت پرستی و شرک) انتخاب کند بهیچ وجه صحیح نیست، چگونه ممکن است

اسلام که شالوده اش بر توحید و نفی شرک است مردم را در مخالفت با اصل توحید آزاد بگذارد ؛ این يك تناقض صریح است و عیناً مانند اینست که دردنیای امروز آزادی در مخالفت با قوانین و مقرراتی که وضع شده بمردم داده شود ، این معنی با وضع و قرارداد آن قوانین اهدا سازش ندارد .

طرفداران این عقیده آیاتی از قبیل آیه شریفه «لا اكره فی الدین قد تبین الرشد من الغی» را دستاویز خود ساخته اند و گمان می کنند که معنی آن اینست که قرآن هر عقیده ای را آزاد ساخته است ، با اینکه آیه مذکور دلالتی بر منظور آنها ندارد و مقصود از آن چیز دیگر است .

آیه مزبور این حقیقت را بما می فهماند که چون واقعه اسلام در سایه آیات قرآن و کلمات پیغمبر اکرم (ص) واضح و هویدا شده احتیاجی ندارد که مردم را بپذیرفتن اسلام اجبار و اکراه کند ، مؤید این مطلب اینست که جمله «قد تبین الرشد من الغی» در واقع علت جمله «لا اكره فی الدین» است یعنی چون راه راست از گمراهی آشکار شده است دیگر جای اجبار و اکراه نیست .

علاوه بر این ، اکراه و اجبار فقط در اعمال ظاهر و حرکات بدن تأثیر دارد ، اما اعتقادات قلبی از منطقه نفوذ آن خارج است و عجل دیگری دارد که از سنخ ادراکات است و محال است بدون این مقدمات از راه اکراه و اجبار ظاهری صورت پیدا کند ، در واقع جمله «لا اكره فی الدین» يك حقیقت تشریحی است که متکی بحقیقت تکوینی است ، و از قبیل احکام ارشادی است ، یعنی کسی را مجبور بپذیرفتن دین حق نکنید چه اینکه ممکن نیست از راه اجبار بمقصود خود برسید .

از همه گذشته این آیه شریفه مردم را دعوت بترك تقلید در عقائد و پیروی از منطق و استدلال میکند ، چه اینکه عقیده ای که از روی اکراه صورت میگیرد حتماً جنبه تقلیدی دارد ، در هر حال این موضوع یعنی نهی از اکراه در دین غیر از مسأله آزادی افراد در انتخاب هر گونه عقیده است (دقت کنید) .